

## Analysis of the Narration “Seeking Recourse to the Right by the Requesters” and a Criticism of Albani’s Viewpoints About It

Samad Abdollahi Abed<sup>1\*</sup>

Akram Atiq Golbaf<sup>2</sup>

### Abstract

Mohammad Nasser al-Din Albani is one of the prominent and influential traditionalists in Salafism. he has authored many useful books on various subject matters, which have been widely published in Islamic States. In a part of the book Seeking Recourse: Kinds and Rules entitled “Weak Traditions on Seeking Recourse,” Albani makes a point of “Seeking Recourse to the Right by the Requesters”. With this tradition which clearly expresses seeking recourse to the Right by the requesters from God, he has found faults, which he calls a fake one while belittling Atieh Oufi. Through Referring to books on ascertaining and negating justice, Atieh Oufi’s trustworthy and sense of justice is understood, and the misunderstanding about the so-called change (from bad to good) regarding Atieh and his being a Shia – which were put forward by Albani – are dealt with. Ascertaining injustice in Atieh because of his so-called change is because of reliance on a tradition by Mohammad Bin Saib Kalbi, in which Atieh is a sole narrator of a tradition and, thereby, is accused of lying. Ascertaining injustice in Atieh because of his so-called Shi’ism is also rejected, as this is an allegation based on invention; it will be shown that this must not be paid attention to after proving the honesty of the narrator and his sense of justice.

### Keywords

Albani, Seeking Recourse to the Right by the Requesters, Atieh Oufi, Alleged Change, and Mohammad Bin Saib Kalbi.

**Citation:** Abdollahi Abed, S., Atiq Golbaf, A. (2019). An Analysis of the Narration “Seeking Recourse to the Right by the Requesters” and a Criticism of Albani’s Viewpoints About It. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 5, No. 2 (Serial.10), pp.103-121. (In Persian)

1. Responsible Author, Associate Professor, Azarbaijan Shahid Madani University.

E-mail: s1.Abdollahi@yahoo.com

2. M.A. Student of Quran and Hadith, Azarbaijan Shahid Madani University.

E-mail: Atigh.Akram@gmail.com

Received on: 29/08/2018

Accepted on: 22/04/2019

## بررسی روایت «توسل به حق سائلین» و نقد دیدگاه‌های البانی در آن

صمد عبداللهی عابد<sup>۱</sup>

اکرم عتیق گلباف<sup>۲</sup>

### چکیده

محمد ناصرالدین البانی یکی از محدثان تاثیرگذار «سلفی‌گری» است و تألیفات گسترده‌ای در رشته‌های مختلف نگارش کرده است که در ممالک اسلامی به کثرت، انتشار یافته‌اند. البانی در بخشی از کتاب «التوسل، انواعه و احکامه»، تحت عنوان «احادیث ضعیف در توسل» به روایت «توسل به حق سائلین» می‌پردازد. وی در این حدیث که به روشنی، بیانگر توسل به حقی است که سائلان بر خدا دارند، ایراد کرده و با تضعیف «عطیه عوفی»، حدیث را جعلی می‌داند. با مراجعه به کتب جرح و تعدیل، صداقت و عدالت عطیه عوفی فهمیده می‌شود و شبهه تدلیس عطیه و تشیع او که از سوی البانی مطرح شده بود، نیز رفع می‌گردد. جرح عطیه به سبب تدلیسش، به خاطر اعتماد بر روایتی از محمد بن سائب کلبی است که وی در آن، متفرد و متهم به کذب است. جرح عطیه به جهت تشیع وی نیز مردود است؛ چرا که جرح بر بدعت است که پس از بیان صدق راوی و خصوصاً عدالتش، نباید به آن توجهی کرد.

### کلیدواژه‌ها

البانی، توسل به حق سائلین، عطیه عوفی، تدلیس، محمد بن سائب کلبی.

استناد: عبداللهی عابد، صمد؛ عتیق گلباف، اکرم (۱۳۹۸). بررسی روایت «توسل به حق سائلین» و نقد دیدگاه‌های البانی در آن، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۵ (۲)، پیاپی ۱۰، صص ۱۰۳-۱۲۱.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول).

s1.Abdollahi@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. Atigh.Akram@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۰۲

## ۱. طرح مسأله

ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، در طول تاریخ، دچار کج اندیشی‌ها و نابخردی‌هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی‌گری می‌توان نظاره‌گر بود؛ لازمه ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، مقابله با شبهات و کج اندیشی‌هایی است که در هر دورانی، اظهار وجود می‌کنند و اگر نیک بنگریم، ریشه‌های آن در عقاید پیشینیان، مشهود خواهد بود. معمار این اندیشه، ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام (ص) است که تفکر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت؛ ولی کمتر از یک قرن است که این تفکر انحرافی، دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال، مطرح می‌گردد.

«سلفیه» به معنای «پیشین»، معتقد به لزوم پیروی از سه نسل نخست حیات امت اسلامی هستند که این اعتقاد، ایده و روش برخورد متمایزی با مسائل دینی به آن‌ها می‌دهد. سلفیّه که بستر وهابیت است، مدعی است هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف؛ یعنی دوران صحابه، تابعین و تابعین بازگشت و اسلام بلامذهب را اختیار نمود. آنان می‌گویند: «بیایید با کنار گذاشتن همه مذاهب، به سوی یگانه‌شدن برویم»؛ ولی با دستی دیگر، شمشیر تکفیر را کشیده و با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه را به چنددستگی می‌کشاند. واضح است که دعوت مردم به کنار گذاشتن دستاوردهای مذاهب، کاری نشدنی است؛ به ویژه آن‌که در پشت این دعوت به «بی‌مذهبی»، نوعی مذهب نهفته است؛ آن هم مذهبی گرفتار چنگال جمود و تنگ‌نظری که اسلام را به صورت دینی بی‌تحرک، بی‌روح، ناقص، ناتوان و بی‌جاذبه تصویر می‌کند و با احیای روح خشونت و تعصب، راه را بر هر گونه نزدیک شدن به همدیگر می‌بندد و به جای آن، فضایی از درگیری‌ها و بدبینی‌ها را ایجاد می‌کند و همگان را به سوی شمشیر پیکار می‌کشاند.

یکی از موارد اختلاف بین وهابیان و سایر مسلمانان، توسل به اولیای الهی یا به تعبیری، وسیله قرار دادن آنان نزد خدای متعال است که وهابیان آن را جایز نمی‌دانند؛ اما عموم مسلمانان، نه تنها آن را جایز می‌شمارند، بلکه در طول تاریخ، به آن عمل کرده‌اند. نویسندگان وهابی تنها سه نوع توسل را تجویز کرده‌اند که هرگز جای بحث و گفتگو نبوده‌اند: ۱. توسل به ذات حق تعالی و اسماء و صفات او. ۲. توسل به اعمال صالحی که انسان در گذشته انجام داده است. ۳. درخواست دعا از برادر مومن. اقسام

دیگر توسل را شرک و بدعت و حرام می‌دانند. وهابیت، در نوع سوم توسل نیز تصرف کرده، می‌گویند: این نوع توسل، تنها مخصوص زندگان در این جهان است؛ نه انسان مرده (زنده در جهان برزخ) و در غیر این صورت، نوعی شرک و بشرپرستی است.

احادیث فراوانی در منابع تاریخی و روایی فریقین وارد شده است که بر جواز و صحت و حتی استحباب توسل به ذوات انبیاء و اولیای الهی یا مقامات آنان به منظور تقرب به خدای متعال و طلب حاجت از او دلالت دارند. احادیث توسل در منابع اهل سنت، دارای طرق صحیح‌اند و توسل به پیامبر (ص) قبل از حیات آن بزرگوار، در هنگام حیات ایشان، قبل و پس از بعثت و نیز بعد از وفات ایشان و توسل به حق سائلان را بیان می‌کنند.

محمد ناصرالدین البانی، مانند دیگر سلفی‌ها، سه نوع توسل مجاز مذکور را می‌پذیرد و بقیه انواع توسل را باطل می‌شمارد. ایشان در میان سلفیه، شخصیت برجسته‌ای به شمار می‌آید و تصحیح و تضعیف احادیث توسط وی از نظر ایشان حجت به شمار می‌آید؛ ولی مخالفان وی از جمله غماری عقیده دارند که وی در علم الحدیث شخصیت مهمی نبوده و بر تضعیف و تصحیح احادیثی که باب میلش نبوده، پرداخته و به علمای معتبر، حمله کرده؛ به گونه‌ای که حتی صحیح بخاری و مسلم از تضعیف او در امان نماندند (ر.ک: غماری مغربی، ۱۴۲۴ق، ۸). وی احادیث شریف نبوی را تغییر می‌داد؛ به گونه‌ای که نزد اهل علم حدیث، جایز نبود؛ پس صحیح را تضعیف می‌کرد و ضعیف را زیبا جلوه می‌داد (ر.ک: همان، ۱۳). وی اعتقاد به امداد بشر مرده بر زندگان را اعتقاد باطلی می‌داند و طلب کمک کردن از غیر خدا را نوعی از شرک اکبر می‌داند (ر.ک: البانی، ۱۴۲۱ق، ۱۰). به اعتقاد وی، تنها وسیله تقرب به خدا، اعمال صالحه است و توسل به ذات انبیاء یا حق و یا حرمت و مقام آن‌ها در شرع، ثابت نیست (همان، ۱۵).

از جمله نظریات دیگر وی در ارتباط با توسل، به مواردی می‌توان اشاره کرد: ۱. تحریم سفر برای زیارت قبر رسول‌الله (ص) ۲. ادعای وی مبنی بر اینکه پیامبر (ص) در قبرش زنده نیست. ۳. منع لفظ «سَیِّدَنَا؛ آقای ما» در حق پیامبر (ص) و گوینده‌ی آن را بدعت‌گذار نامیدن. ۴. ناپسند بودن قرائت قرآن بر میت. ۵. مختار بودن نمازگزار در تشهد در گفتن «الْسَّلَامُ عَلَی النَّبِیِّ» به جای «الْسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ». ۶. تحریم زیارت قبور مسلمانان. ۷. مطالبه انهدام گنبد سبز بالای قبر پیامبر (ص) (ر.ک: غماری مغربی، ۱۴۲۴ق، ۱۶-۱۹). در رد این نظریات البانی، کتاب‌هایی از علمای اهل سنت، تألیف شده است (ر.ک: همان، ۲۰-۲۲).

در نظر البانی، روایات دال بر توسل از دو جهت قابل خدشه‌اند: یا به علت اشکالات و انواع ضعف سندی آن‌ها، مفادشان قابل اثبات نیست و یا اینکه صحیح‌السنندند؛ اما بر اثبات توسل مورد قبول غیرسلفیین، دلالت ندارند (ر.ک: البانی، ۱۴۲۱ق، ۴).

وهایان و عموم مسلمانان در برخی از اقسام توسل اختلاف دارند؛ از جمله: ۱. توسل به جاه پیامبر (ص) و اولیای الهی در حیات برزخی ۲. توسل به دعای پیامبر (ص) و اولیای الهی در حیات برزخی (همان، ۹-۱۰). اکثر متفکران اسلامی، توسل به جاه و دعا و آثار را هم در حیات و هم در ممات پیامبر (ص) جایز می‌دانند. در کتاب «وفاء الوفاء» تألیف دانشمند معروف سنی «سمهودی» چنین می‌خوانیم که: «مدد گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر (ص) و از مقام و شخصیت او، هم پیش از خلقت او مجاز است و هم بعد از تولد او و هم بعد از رحلتش، هم در عالم برزخ و هم در روز رستاخیز»؛ سپس برای هر مورد، نمونه‌هایی از روایات اهل سنت، ذکر می‌کند (ر.ک: سمهودی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۱۳۷۱-۱۳۷۳). البانی، تنها توسل به دعا و آن هم در زمان حیات را جایز می‌داند؛ زیرا که حیات برزخی از غیب است و کسی را به کُنه آن آگاهی نیست (ر.ک: البانی، ۱۴۲۱ق، ۵۹). او می‌گوید: «گمراهی عظیم و مصیبت بزرگ این است که به جز از الله تعالی، به انبیاء و صالحین در سختی‌ها و مصیبت‌ها استغاثه کنند» (همان، ۱۲۳).

توسل به اولیای خدا به ویژه رسول اکرم (ص) هم در حیات ظاهری و هم در حیات برزخی، از زمان صحابه و تابعین به عنوان یک اصل مسلم اعتقادی، مورد پذیرش همگان بوده است و سیره صحابه و تابعین و روایات فراوانی، گواه این سخن هستند. اگرچه نویسندگانی مانند البانی، سعی دارند در اسناد احادیث مذکور، خدشه وارد کنند؛ ولی واضح است که روایات، هنگامی که فراوان باشند و به حد تواتر برسند، جایی برای خدشه باقی نمی‌ماند و روایات توسل در منابع اسلامی، مافوق حد تواتر است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۴: ۳۶۸). علاوه بر آن، برخی از احادیث تضعیف شده در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» قابل تصحیح‌اند. برخی از این مباحث، قابل مناقشه‌اند که از سوی جمع حوزویان و دانشگاهیان، فعالیت‌هایی در این راستا صورت گرفته است. این نوشته، به روش تحلیلی و با رویکردی نقادانه، در صدد بررسی تضعیف‌های یکی از روایات مطرح شده در کتاب مذکور است.

سؤال پژوهش حاضر این است که تضعیف‌های البانی برای احادیث توسل؛ به ویژه روایات توسل به حق سائلین تا چه اندازه از اعتبار برخوردار است که هدف این

پژوهش، نقد دیدگاه‌های ایشان در موضوع مقاله است و با بررسی‌های انجام گرفته مشخص می‌شود که تضعیف‌های ایشان مورد تایید علمای شیعه و اهل سنت نمی‌باشد و ادعایی بی‌دلیل قانع‌کننده است.

توسل به اسباب، برای رسیدن به اهداف در زندگی مادی و حیات معنوی، از دیدگاه فطری و عقلایی امری مطلوب و حتی ضروری به شمار می‌رود. در اصل جواز توسل، کمتر تردید شده است؛ اما آنچه که مد نظر این تحقیق است، خاص توسل به حق سائین است که البانی، در کتاب خود، آن‌ها را مورد مناقشه قرار داده است. توسل به پیامبر اکرم (ص) و صالحان و اولیای الهی از مسائلی است که در دو قرن اخیر، بستر اختلاف را در عالم اسلام پدید آورده است، تا جایی که وهابیان با استناد به برخی از ظواهر آیات، کسانی را که معتقد به توسل باشند، به شرک و کفر متهم می‌سازند، بی‌آن‌که درکی از حقیقت توسل و استمداد از اولیای الهی در قرآن کریم و روایات داشته باشند. با توجه به موارد مذکور و ضرورت رد این‌گونه افکار، این پژوهش در صدد بررسی آن می‌باشد.

درباره پیشینه تحقیق می‌توان گفت کتاب‌هایی در رابطه با نقد دیدگاه‌های سلفیه درباره توسل و یا نقد نظریات البانی، تألیف شده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۹ش)، توسل، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
  - سبحانی، جعفر (۱۳۹۰ش)، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، موسسه امام صادق (ع)، چاپ سوم.
  - غماری مغربی، عبدالله (۱۴۲۴ق)، الرسائل الغماریه جزء فیه الرد علی البانی، بی‌جا، دارالمشایع للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم.
  - مناقب، سید مصطفی (۱۳۹۰ش)، توسل به اهل بیت (ع) از نگاه قرآن و سنت، قم، بوستان کتاب.
- پایان‌نامه‌هایی که به نقد البانی و نظریات و آراء وی مرتبط است عبارتند از:
- نصرتی، کمال‌الدین (۱۳۹۳ش)، نقد و بررسی دیدگاه‌های سلفی ناصر البانی، دانشگاه مذاهب اسلامی.
  - زاهدی‌فر، سیفعلی (۱۳۸۹ش)، نقد و بررسی مبانی و آراء حدیثی محمد ناصرالدین البانی، دانشگاه قم.
- اما به طور مشخص در مورد نقد و بررسی نظریات البانی در خصوص توسل و به ویژه نقد کتاب او، منبعی مستقل، موجود نیست.

قبل از ورود به بحث از این ادله، لازم است مطالبی برای آشنایی با مقدمات بحث، عنوان گردد.

## ۲. شرح حال و خطی مشی محمد ناصرالدین البانی

محمد ناصرالدین البانی یکی از محدثان برجسته «سلفی‌گری» در قرن معاصر است که تاثیرگذاری او در این جریان و پیروان آن، غیرقابل انکار است؛ از این رو، ضروری است به شرح حال و بیان خط مشی او و جایگاه و فعالیت‌های علمی او پرداخته شود.

البانی از جوانی، راه و روش سلفی‌گری را پیش گرفت و بعدها به دلیل فعالیت‌های خود در مسیر سلفی‌گری، از سوی حکومت وقت، چندین بار به زندان افتاد و ممنوع‌التبلیغ و ممنوع‌الخروج شد (ر.ک: عصام، ۱۴۲۳ق، ۱۳). وی تألیفات گسترده‌ای در رشته‌های مختلف نگارش کرده است که در ممالک اسلامی انتشار یافتند و بسیاری از این کتاب‌ها، به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده‌اند. ابومحمد سجاد، نام ۲۱۷ مورد از تألیفات و تخریجات او را آورده است (همان، ۶۸-۷۸).

تعدادی از علمای اهل سنت، البانی را ستوده‌اند و محمد بن ابراهیم شیبانی نمونه‌هایی از تمجیدهای علمای اهل سنت درباره البانی را در کتاب خود آورده است (ر.ک: شیبانی، ۱۴۰۷ق، ۵۳۹-۵۵۶).

## ۳. روایت «توسل به حق سائلین»

البانی در کتاب التوسل، انواعه و احکامه، در بخشی تحت عنوان «احادیث ضعیف در توسل»، احادیث مشهوری را می‌آورد که در بحث توسل، از سوی مخالفان جریان سلفی، به آن‌ها تمسک می‌شود و وی سعی در تضعیف دلالتی یا سندی آن‌ها می‌کند.

از ابوسعید خدری روایت شده است که رسول‌الله (ص) فرموده است: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِيْنَ عَلَيْكَ وَاَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَمْسَاىْ هَذَا فَاِنِّىْ لَمْ اُخْرَجْ اَسْرًا وَا لَا بَطْرًا ... اَقْبَلْ اَللّٰهُ عَلَيْهِ بِوَجْهَةٍ؛ کسی که از خانه خود برای نماز خارج شود و بگوید: خدایا، من از تو درخواست می‌کنم به حقی که سائلین بر تو دارند و از تو درخواست می‌کنم به حق گام‌هایی که به سوی تو برمی‌دارم، من از روی نافرمانی و خوشگذرانی از خانه بیرون نیامدم ... خدا به او نظر رحمت می‌آورد» (البانی، ۱۴۲۱ق، ۹۲).

در این حدیث، به روشنی، حقی که سائلان بر خدا دارند، مورد توسل قرار گرفته است و سوال‌کننده، آن را وسیله قرار داده تا خدا به خاطر آن حق که سائلان بر گردن او دارند، درخواست او را نیز پاسخ گوید؛ زیرا دعاکننده نیز سائل است و چنین حقی را بر خدا دارد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۹۰، ش، ۳: ۲۵۴-۲۵۵).

این حدیث از چند جهت قابل بررسی است که بدان پرداخته می‌شود.

### ۱-۳. دلالت حدیث

این حدیث، دلالت بر توسل دارد و درخواست از خدا به حق اولیا و جاه آن‌ها و کرامتشان نزد خداست و این برمی‌گردد به حب و اکرام خدا به ایشان. در این دعا فرقی ندارد که «ولی»، زنده باشد یا مرده؛ زیرا که خداوند اولیانش را دوست می‌دارد و همگی آنان را اکرام می‌کند؛ بلکه ولی مرده، سزاوارتر است؛ زیرا در دار کرامت و جزاست؛ (ر.ک: فوده، بی تا، ۳۹) چرا که کمترین خدشه‌ای در دلالت روایت، راه ندارد؛ هرچند برخی از افراطیون همانند وهابی‌ها سعی کرده‌اند که در سند روایت، شبهه کنند؛ ولی این شبهات قابل دفع هستند که در ادامه به طرح شبهه و پاسخ آن پرداخته می‌شود.

### ۲-۳. شبهه البانی در جعل حدیث و تضعیف عطیه عوفی

البانی در مقام تضعیف سند روایت «توسل به حق سائلین» می‌گوید: «سند این حدیث، ضعیف است؛ زیرا که آن را عطیه عوفی از ابوسعید خدری روایت کرده است و عطیه عوفی، ضعیف است؛ چنانچه منذری در الترغیب، امام نووی در کتاب الأذکار خود، ابن تیمیه در کتاب القاعدة الجلیلة، ذهبی در کتاب المیزان خود، عطیه عوفی مذکور را ضعیف دانسته‌اند. ذهبی در کتاب الضعفاء، گفته است: «ائمه حدیث بر ضعیف بودن او، اجماع کرده‌اند.» و حافظ هیثمی در جاهای متعددی از کتاب مجمع الزوائد خود، عطیه مذکور را تضعیف گرفته است. ابوبکر بن محب بعلبکی نیز، عطیه را در کتاب الضعفاء و المتروکین خود، آورده است و بوصیری هم او را ضعیف دانسته است؛ چنانچه در کتاب مصباح الزجاجة خود، چنین گفته است: «هذا اسنادٌ مُسَلَّسٌ بِالضَّعْفَاءِ: عطیه وَ فَضِيلُ بْنُ مَرْزُوقٍ وَالْفَضْلُ بْنُ الْمُوقِقِ كُلُّهُمْ ضَعْفَاءٌ؛ این سند، سندی است که همه افرادش ضعیف‌اند؛ ...» و همچنین حافظ ابن حجر هم او را به این قول خود ضعیف گرفته است: «صَدُوقٌ يُحْطِئُ كَثِيرًا كَانَ شَيْعِيًّا مُدَلِّسًا» و سبب ضعف او را بیان کرده است و آن دو چیز است: اول اینکه حفظش ضعیف است؛ چنانچه جمله «يُحْطِئُ كَثِيرًا» بر آن دلالت



دارد که این جمله، شبیه به جمله حافظ ابن حجر است که در کتاب طبقات المدلسین، درباره عطیه مذکور، استعمال کرده و گفته است: «ضَعِيفُ الْحِفْظِ». حافظ ابن حجر در کتاب تلخیص الحییر نیز، حدیث دیگر را ذکر نموده است که در سندش، عطیه عوفی وجود دارد و حافظ در آن کتاب، عبارت صریح‌تر را در تضعیف او، استعمال کرده و گفته است: «در سندش عطیه بن سعید عوفی است و او در روایت، ضعیف است»، دوم اینکه وی مدلس است» (البانی، ۱۴۲۱ق، ۹۲).

البانی تدلیس عطیه را از نوع تدلیس شیوخ و حرام می‌داند و می‌گوید: «عطیه از ابوسعید خدری، روایت می‌کرد. وقتی ابوسعید خدری وفات کرد، عطیه نزد یک تن از کذابین به نام کلبی که به کذب و دروغ گفتن در حدیث معروف بود، مجالست می‌کرد و از وی چیزهایی را روایت می‌کرد و در روایت خود، کلبی مذکور را به نام ابوسعید یاد می‌کرد؛ پس شنوندگان خیال می‌کنند که مراد وی، ابوسعید خدری است. از نظر البانی، این عمل عطیه به تنهایی کفایت می‌کند که عدالتش را از میان بردارد؛ چه برسد که سوء حفظ نیز به آن اضافه شود (ر.ک: همان، ۹۳).

البانی در نهایت، چنین نتیجه می‌گیرد که چون عطیه از جهت سوء حفظ و تدلیس قبیحش ضعیف است، پس حدیث مذکورش: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ..... فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ.....» نیز ضعیف است (همان، ۹۴).

### ۳-۳. نقد شبهه جعل حدیث

این شبهه از چند جنبه قابل بررسی است:

**اولاً:** با نگاه اجمالی به روایت، می‌توان گفت: اتقان حدیث و فصاحت کلمات و انسجام تعبیر، حاکی از صحت و استواری آن است چراکه سخنان معصوم، دارای اتقان و فصاحت است که این حدیث دارای آن ویژگی می‌باشد.

**ثانیاً:** عقل، ایجاب می‌کند که انگیزه‌ای برای جعل یک حدیث، وجود داشته باشد. آیا در زمان صدور این روایت، اختلافی در مسائل کنونی توسل، وجود داشته است؟ (ر.ک: سبحانی، ۱۳۹۰ش، ۳: ۲۵۷).

اصولاً قلمرو جعل حدیث، بیشتر در مورد مناقب و فضائل افراد و مسائل مربوط به حاکمان و والیان است و گاهی هم پیروان مذهبی، برای کوبیدن پیروان مذهب دیگر جعل حدیث می‌کردند و نیز صفات خدا و زندگی برزخی و یا زندگی در سرای دیگر، قلمرو جعل حدیث برای احبار و رهبان بود؛ ولی حدیثی مانند حدیث عطیه که حالت

یک انسان وارسته را یادآور می‌شود که از خانه به سوی مسجد گام بر می‌دارد و از خدا سؤال می‌کند به حق آن تعهدی که درباره سائلان نموده است، او را از آتش پناه دهد و گناهان او را ببخشد، دور از قلمرو وضع حدیث و جعل آن است (ر.ک: همان).

**ثالثاً:** این حدیث با هیچ آیه و حدیثی منافات ندارد و عقل نیز مؤید آن است؛ چراکه خود خداوند برای دعاکننده، حقی قرار داده و فرموده: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم» (غافر: ۶۰) و بر این اساس، دعا را از بنده خواسته و اجابت را بر خود لازم کرده است و این، همان حق سائلین بر خداست که خود خدا برای سائلین ایجاد کرده است.

اما آنچه در مورد عطیه به دست می‌آید، این است که حدیثش وقتی از تدلیس در امان باشد، حسن است و این حدیث نیز اینگونه است (ر.ک: فودة، بی‌تا، ۳۹).

**رابعاً:** این حدیث، متفرد به عطیه از خدری نیست؛ بلکه ابوصدیق در روایت عبدالحکم بن ذکوان، تابع اوست که او نیز نزد ابن حبان، ثقه است. ابن السنی در «علم الیوم و اللیلة» از الزواع از بلال، روایت: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَیْكَ ...» را تخریج کرده که در سند آن، عطیه و مرزوق و ابن‌الموفق نیستند (ر.ک: ابن سنی، بی‌تا، ۷۵). هرچند این روایت، از سوی البانی مورد خدشه قرار گرفته؛ اما برای توجه و کامل کردن فایده، در کنار روایت ابوسعید خدری، به آن اشاره می‌شود که در قسمت پایانی این بخش، بررسی شده است.

### ۳-۴. صداقت و عدالت عطیه عوفی

بعد از اینکه حقیقت جرحی که درباره عطیه عوفی آمده، روشن شد، لازم است به بیان صداقت و عدالت این مرد و عمل کردن ائمه حدیث به حدیث وی و احتجاجشان به او در احکام، اشاره شود. جماعتی از اهل حدیث، عطیه را توثیق کرده و عادل شمرده‌اند و حدیثش را قبول دارند و حق نیز با آنان است؛ از جمله ابن‌سعد در طبقات کبری می‌گوید: «ان شاء الله ثقه است و احادیث صالحی دارد و برخی مردم هستند که به او احتجاج نمی‌کنند» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ۶: ۳۰۵).

از این کلام ابن‌سعد مطالبی دانسته می‌شود: ۱. توثیق عطیه عوفی ۲. این که برای عطیه عوفی، احادیث صالح مقبولی است ۳. تاکید توثیق او؛ زیرا که ابن‌سعد، بعضی مردم را می‌بیند که به او احتجاج نمی‌کنند و با این حال، توثیق او را ارجح می‌شمارد. نتیجه اینکه توثیق عطیه عوفی، بلاشک مقبول است (ر.ک: ممدوح، ۱۴۱۶ق، ۱۳۲).

امام جرح و تعدیل، یحیی بن معین او را توثیق کرده و این را بارها گفته است؛ از جمله در پاسخ به سوال درباره عطیه، گفته: «صَالِحٌ» (ر.ک: ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۵۰۰). از منظر قواعد حدیثی وقتی ناقد از حال شخصیت حدیثی سوال می‌کند، اگر بگویند: «صَالِحٌ» این اعتبار از باب تعدیل است و آن مرد، با این سخن، مورد وثوق می‌شود؛ زیرا که صالح الحدیث است؛ البته به این معنی نیست که او در مرتبه بالایی از توثیق است؛ بلکه حدیثش حسن است (ر.ک: ممدوح، ۱۴۱۶ق، ۱۳۲).

درایه نویسان شیعه اصطلاح «صَالِحٌ» یا «صَالِحُ الْحَدِيثِ» را جزء الفاظ دال بر تعدیل دانسته‌اند (ر.ک: جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ۲۰۴؛ حائری، ۱۴۱۶ق، ۱: ۵۰؛ صدر، بی‌تا، ۳۸۴؛ سبحانی، ۱۳۹۰ش، ۱۵۳؛ فضلی، ۱۴۱۶ق، ۸۳؛ ربانی، ۱۳۸۰ش، ۲۴۹). نویسندگان درایه در میان اهل سنت نیز آن را از الفاظ تعدیل دانسته‌اند؛ البته از الفاظ در مرتبه پنجم (ر.ک: عجاج خطیب، ۱۴۱۸ق، ۲۸۷) و یا مرتبه ششم دانسته‌اند (همان، ۳۳۴) که از مراحل پایین تعدیل و نزدیک به جرح است (ر.ک: جدیدی نژاد، ۱۳۸۱ش، ۱۵۲).

در سنن ترمذی، روایتی از عطیه از ابوسعید خدری آمده که از قول ابو عیسی، صحیح شمرده شده است. البانی آن را در کتاب صحیح و ضعیف سنن ترمذی، صحیح شمرده است (ر.ک: البانی، بی‌تا، ۷: ۲۴۳).

امام أحمد بن حنبل نیز در المسند، روایتی از فضیل بن مرزوق از عطیه عوفی از ابوسعید خدری آورده که رسول الله (ص) به علی (ع) فرمود: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ تَوْبَرَى مِنْ مَنْزِلَةِ هَارُونَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ هَسْتِي؛ بَايْنِ تَفَاوُتِ كَيْفَ بَعْدَ مِنْ، بِبَابِ نَيْسْتِ» (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۱۷: ۳۷۳). مشابه این روایت با همان سند، در مسند ابن جعد نیز آمده است (ابن جعد، ۱۴۱۰ق، ۳۰۱). سه تن از بزرگان حفاظ نیز، عطیه را حسن خوانده‌اند: اول: حافظ أبو الحسن مقدسی است که شاگردش منذری از او نقل کرده است، دوم: حافظ عراقی در تخریج أحادیث الأحياء است، سوم: ابن حجر در أمالی الأذکار است که ابن علان در شرح الأذکار از او نقل کرده است (فودة، بی‌تا، ۳۹). هرچند که البانی، تحسین ابن حجر را بر اساس سهو وی گرفته است که مردم نیز از روی جهالت، به سهو حافظ، فریفته شده‌اند (ر.ک: البانی: ۱۴۲۱ق، ۹۴). باید پرسید چرا تحسین حافظ، سهو شمرده شده است؟! آیا غرض، تنها پذیرش گفته‌هایی است که در تایید گفته‌های البانی باشد و نظرات مخالف، مبنی بر سهو گرفته شود؟! در تحسین و توثیق عطیه، اظهارات بسیاری هست که می‌توان مراجعه کرد (ر.ک: ممدوح، ۱۴۱۶ق، ۱۳۲-۱۴۶).

### ۳-۵. نقد نسبت جرح به عطیه

در مورد نسبت جرح البانی باید گفت که البانی در المتابعات و الشواهد، در مواضعی، عطیه عوفی را حسن شمرده است! (ر.ک: سقاف، ۱۴۱۳ق، ۲: ۶۹) و همان‌طور که گفته شد، در کتاب صحیح و ضعیف سنن ترمذی، حدیث عطیه عوفی از ابوسعید خدری را صحیح شمرده است (ر.ک: البانی، بی‌تا، ۷: ۲۴۳). با بیان این مطلب، جرح وی از درجه اعتبار ساقط است؛ زیرا که غرض مندی وی در اثبات حرف خود به هر طریقی، او را وادار به یک جرح یا تعدیل می‌کند. کسانی که در مورد جرح عطیه عوفی سخن گفته‌اند، بر دو قسمند: قسم اول، کسانی هستند که جرح کردند و به سبب جرحشان اشاره ای نکردند. (جرح مبهم)

قسم دوم، کسانی که سبب جرحشان را نیز ذکر کرده‌اند و کلامشان به سه سبب بر می‌گردد: ۱. تدلیس او ۲. تشیع او ۳. اینکه عطیه مطالبی روایت کرده که برایش ناشناخته است.

### ۳-۵-۱. جرح مبهم

اما جرح مبهم، شایسته است که رد شود؛ هرچند که بسیار هم گفته شده باشد و باید به آن توجهی نشود؛ چون در قواعد علوم حدیث هست که راوی ای که در موردش جرح و تعدیل آمده و جرحش مبهم و تفسیر نشده است، شایسته است رد شود و عمل نشود و در نهایت، گرفتن تعدیلی که در مورد راوی آمده، صحیح است و عمل به آن در نزد محدثین واقع شده است (ر.ک: عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۲۶ و ۲۹).

### ۳-۵-۲. نقد شبهه تدلیس عطیه

در اثبات تدلیس عطیه به مواردی پرداخته شده که جای نقد دارد و آن از این قرار است:

### ۳-۵-۲-۱. اعتماد بر روایتی بی اعتبار

کسانی که عطیه را به سبب تدلیسش جرح کرده‌اند که اکثریت را نیز تشکیل می‌دهند، به خاطر اعتماد بر روایتی است که آسیب‌رسان در آن، متفرد و متهم به کذب است و او محمد بن سائب کلبی است که اعتماد بر او را جایز نمی‌دانند که بسیاری از روی تقلید و نه از روی نقادی، با آن همراه شده‌اند.

جرح عطیه به جهت تشیع وی نیز مردود است؛ چرا که جرح بر بدعت است و پس از بیان صدق راوی و خصوصاً عدالتش، نباید به آن، توجهی کرد. البته ثابت نشده که عطیه عوفی، ادعای تشیع کند و این حدیثی که در صدش هستیم، به تشیع ارتباط ندارد؛ پس سخن کسی که درباره تشیع عطیه سخن گفته، قابل اعتنا نیست؛ خصوصاً زمانی که گوینده، متهم به ناصبی بودن باشد که ضد تشیع است (ر.ک: ممدوح، ۱۴۱۶ق، ۱۱۹).

ممدوح می‌گوید: «اما درباره او به سبب روایت چیزی که برای محدثان، ناشناخته بوده است و چیزی از آن در کتب رجال تا جایی که جستجو کردم، نیافتم، مگر حدیث واحدی که فقط ابن عدی آن را ذکر کرده و سخن در آن، سخن عطیه است که صواب نیز همان حدیث اوست؛ حتی آنچه عطیه عوفی در حدیثی که ابن عدی ذکر کرده، درست باشد، مفید تضعیف عطیه و اسقاط حدیثش نیست. معنی راوی مقبول الحدیث بودن، این نیست که تمام روایاتش صواب باشد؛ این حرف، بسیار دور از واقع است؛ چون انسان، فراموش کار است و طبیعت بشری بر او غالب است؛ بنابراین امامی را نمی‌توان یافت که هر چند در جهاتش والا و حفظش قوی باشد، در حدیثش وهم نکند؛ اما اگر صحیحش بیشتر از خطایش باشد، مقبول است و الا نه» (همان).

ابن حبان در المجروحین در این مورد می‌گوید: «عطیه مذکور از ابوسعید خدری روایت می‌کرد. وقتی ابوسعید خدری وفات نمود، عطیه در نزد شخصی به نام کلبی مجالست می‌کرد. پس زمانی که کلبی می‌گفت: «قال رسول الله...»، حفظ می‌کرد و در روایت خود، کلبی مذکور را به نام ابوسعید یاد می‌کرد؛ پس زمانی که از او سوال می‌شد که چه کسی این روایت را برایت نقل کرده است؟ می‌گفت: ابوسعید روایت کرده؛ پس شنوندگان خیال می‌کردند که مراد وی، ابوسعید خدری است؛ در حالی که مراد او، کلبی بود» (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۲: ۱۷۶).

علت ضعف عطیه در نزد عبدالله بن أحمد از سوی پدرش، این روایت بوده است. عبدالله می‌گوید: پدرم از ابواحمد زبیری از ثوری شنیده بود که کلبی گفته است: عطیه از من به ابوسعید یاد می‌کرد. عبدالله می‌گوید: از پدرم شنیدم که سفیان ثوری حدیث عطیه عوفی را تضعیف می‌کرد. همچنین در العلل و معرفة الرجال، الجرح و التعديل و ضعفاء العقیلى و الكامل ابن عدی نیز تضعیف شده است (ر.ک: ممدوح، ۱۴۱۶ق، ۱۲۰). در مجروحین ابن حبان آمده که از مکحول شنیدم که از جعفر ابن ابان از ابن نصیر از ابو خالد احمر از کلبی نقل کرده که عطیه به من گفت: «از تو به ابوسعید یاد کردم؛ پس می‌گویم که ابوسعید روایت کرده است» (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۲: ۱۷۷).

از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که احمد، عطیه عوفی را تضعیف کرده؛ پس در تضعیف او، مستندش را که همان حکایت کلبی است، ذکر کرده است که همان سبب کلام هشیم درباره عطیه است.

احمد، تضعیف ثوری را برای عطیه، بعد از آن‌که آن حکایت را به طریق ثوری نسبت می‌دهد، حکایت می‌کند؛ پس حکایت کلبی همان اصل مستند ثوری در تضعیف او برای عطیه عوفی نیز هست (ر.ک: ممدوح، ۱۴۱۶ق، ۱۲۰).

بنابراین، تضعیف احمد و ثوری و هشیم بی اعتبار است؛ چراکه به حکایت تدلیسی برمی‌گردد که در آن، محمد بن سائب کلبی متفرد است و حالش در ضعف، گفته شد (همان، ۱۳۰).

ابن حبان در المجروحین، به کلام کلبی اعتماد کرده است و چیز دیگری که مؤید آن باشد، جز همین حکایت، ذکر نکرده است و در جرح او مبالغه نکرده است؛ آن‌گونه که عادتش است؛ در حالی که سند آن صحیح نیست؛ چون بر اساس سخن محمد بن سائب کلبی است؛ در حالی که حال او معروف است. وی در حالی که متهم به کذب بود، از دنیا رفت؛ بنابراین سندی که این مرد در آن باشد، در هیچ جا مورد اعتماد واقع نمی‌شود. عجیب است که به این روایت برای متهم کردن عطیه عوفی به تدلیس شیوخ اعتماد می‌شود و بر این جرح مردود، اتفاق می‌شود؛ در حالی که سخنان بی دلیل است و چیزی که ادعای آنان را تایید کند، نمی‌گویند و اگر چیزی می‌یافتند، خصوصاً از سوی متأخرین آن‌ها حتماً ذکر می‌شد (همان، ۱۲۱).

از میان اهل حدیث، کسانی هستند که به این خطا اشاره کرده‌اند؛ از جمله: حافظ بارع أبوالفرج عبدالرحمن بن رجب حنبلی در کتاب شرح علل ترمذی که پس از نقل اصل حکایت از امام احمد، گفته است: «اما بر روایت کلبی اعتمادی نیست» (ابن رجب، ۱۴۰۷ق، ۲: ۸۲۳).

### ۳-۵-۲-۲. تصریح به نام ابوسعید خدری در سند روایت

در مسند ابن جعد، سند روایت مورد بحث، چنین است: «حَدَّثَنِي جَدِّي، نَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، نَا فَضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ، عَنِ عَطِيَّةِ الْعَوْفِي، عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ \_ قَالَ يَزِيدُ: فَقُلْتُ لِفُضَيْلٍ رَفَعَهُ؟ قَالَ: أَحْسَبُهُ قَدْ رَفَعَهُ \_ قَالَ: « مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... » (ابن جعد، ۱۴۱۰ق، ۲۹۹).

در سنن ابن ماجه نیز سند حدیث، چنین است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ يَزِيدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ

التستری، حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْمُؤَفَّقِ أَبُو الْجَهْمِ، حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ...» (ابن ماجه، بی تا، ۱: ۲۵۶). همان طور که آشکار است، در کتب متون حدیثی که این روایت آمده، تصریح شده است که از ابوسعید خدری نقل می کند؛ لذا تدریسی در کار نیست. واضح است که بعد از تصریح به خدری و خصوصاً بعد از ذکر متابعتش، احتمال تدریسی باقی نمی ماند (ر.ک: کوثری، ۲۰۰۶م، ۱۹).

### ۳-۵-۳. نقد شبهه تشیع عطیه

افرادی در مورد تشیع عطیه سخن گفته اند؛ مانند: جوزجانی که در احوال الرجال گفته: «عطیه بن سعد عوفی، مایل به شیعه است» (جوزجانی، بی تا، ۷۲) و حال آن که جوزجانی، به ناصبی بودن، معروف و مشهور بود؛ به طوری که حافظ ابن حجر در مقدمه لسان المیزان درباره او می گوید: «شخص ماهر اگر تأمل کند، متوجه می شود که ابی اسحاق جوزجانی به جهت شدت انحرافش در ناصبی بودن و شهرت اهل کوفه به تشیع، نسبت به کسانی که کوفی باشند، دیدگاه عجیبی دارد و این به خاطر شدت انحرافش در نصب و شهرت اهلش به تشیع بود» (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۶م، ۱: ۱۶). این قول جوزجانی، با اینکه سخیف و از اعتبار ساقط است، در حقیقت، توثیق عطیه عوفی است؛ چرا که وقتی چیزی در حدیث عوفی نیافت و او کوفی و شیعی بود، جز تشیعتش، چیزی برای گفتن ندارد و می گوید: «عطیه مایل است به شیعه» و اگر او چیزی یافته بود، به سرعت از روی شدت دشمنیش با اهل کوفه، آن را اظهار می کرد (ر.ک: ممدوح، ۱۴۱۶ق، ۱۲۵).

وقتی مردی شیعی است، علی (ع) را بر دیگران مقدم می کند؛ پس بدون شک، سخن او نزد مخالف، جرح می شود و حجت تلقی نمی شود؛ بنابراین، جرح به خاطر تشیع و غیر آن، مردود است و نباید به آن اعتنا کرد؛ پس باید به صداقت راوی توجه کرد؛ نه به مذهبش؛ چه بسا روای شیعه و نواصب و خوارج و غیر آن که حدیثشان در صحیحین ذکر شده و امر بر آن دایر گشته است (ر.ک: همان، ۱۲۶). به عبارتی دیگر در پذیرش روایت، آنچه اهمیت اساسی دارد، وثاقت و یا حداقل صداقت اوست.

آنچه که در جرح عطیه اضافه می شود، این است که او محب علی بن ابی طالب (ع) بوده؛ به گونه ای که نواصب، سب علی (ع) را بر او عرضه کردند و او از سب، خودداری کرد. در طبقات ابن سعد آمده که: «حجاج به محمد بن قاسم ثقفی، نامه نوشت تا

عطیه را احضار کرده و از وی بخواهد حضرت علی (ع) را لعن کند و اگر از این کار، خودداری کرد، چهارصد ضربه شلاق به وی زده و سر و صورتش را بتراشد. وی پس از احضار از این کار خودداری کرد و حکم حجاج بر او اجرا شد» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۶: ۳۰۵). آیت‌الله سبحانی، پس از بررسی اقوال علمای رجال در مورد عطیه عوفی، علت اصلی تضعیف او را تشیع او می‌داند و می‌گوید: «شیعه در آن زمان، در سه معنی به کار می‌رفت: الف- کسی که علی (ع) را خلیفه بلافضل پیامبر (ص) بداند. ب- کسی که علی (ع) را خلیفه چهارم؛ ولی برتر از سه خلیفه دیگر بشمارد. ج- کسی که به ولای اهل بیت رسالت (ع) تظاهر کند. سپس می‌گوید: «چگونه می‌توان چنین انسان وارسته ای را تضعیف کرد که با دلائل روشن، به تشیع گراییده؟ او انسانی است که به خاطر علاقه به کتاب و سنت، سه بار، قرآن را بر ابن عباس عرضه کرده و آنچه از او پیرامون تفسیر شنیده، در پنج جلد نوشته است» (سبحانی، ۱۳۹۰ش، ۳: ۲۵۶).

### ۳-۶. روایات مشابه روایت ابوسعید خدری

روایاتی مشابه روایت «توسل به حق سائلین» از ابوسعید خدری، موجود است که البانی آن‌ها را مورد خدشه قرار داده است. این روایات، قابل تأمل هستند که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. از جابر بن عبدالله از بلال مودن و او نیز از رسول الله (ص) حدیثی نقل شده که دعای خارج شدن برای نماز است. بلال می‌گوید: «کان رسولُ اللّهِ (ص) إذا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: بِسْمِ اللّهِ آمَنْتُ بِاللّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ، اللَّهُمَّ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيَّكَ، وَبِحَقِّ مَخْرَجِي هَذَا، فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً، خَرَجْتُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، وَاتَّقَاءَ سَخَطِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُعِيدَنِي مِنَ النَّارِ وَتَدْخِلَنِي الْجَنَّةَ؛ رسول خدا (ص) وقتی برای نماز خارج می‌شد، چنین دعا می‌کرد: خدایا، به حقی که سائلین بر تو دارند و به حق این خارج شدنم؛ من از روی نافرمانی و خوشگذرانی و ریا و سمعه از خانه بیرون نیامدم؛ بلکه برای کسب رضایت تو و فرونشاندن خشم تو خارج شده‌ام؛ از تو درخواست می‌کنم که مرا از آتش دوزخ رهایی بخشی و وارد بهشت کنی» (ابن سنی، بی‌تا، ۷۵).

۲. از فضال بن جبیر از ابوامامه روایت است که رسول الله (ص) هر صبح و شام، این دعاها را می‌خواند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَحَقُّ مِنْ ذِكْرٍ وَأَحَقُّ مِنْ أُعْطِيَ ... أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَسْرَقَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَبِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيَّ أَنْ ...»



الهی! تو مستحق‌تر به ذکر و مستحق‌تر به عبادت هستی ... پس به وسیله نور روی تو که آسمان‌ها و زمین با آن، روشن شده است و به وسیله هر حقی که برای توست و به حقی که سائلین، بر تو دارند، از تو می‌خواهم ...» (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۸: ۲۶۴؛ مقدسی جماعیلی، ۱۴۱۶ق، ۵۷).

### ۳-۶-۱. ایرادهای البانی بر روایات مشابه روایت ابوسعید خدری

البانی در سند و دلالت حدیث بلال که در تأیید روایت «توسل به حق سائلین»، ذکر شد، اشکال می‌کند. او در سند آن خدشه می‌کند و وازع بن نافع عقیلی را جرح می‌نماید و دلالت آن بر توسل به مخلوقی از مخلوقات خدا را نیز نمی‌پذیرد و آن را توسل به صفتی از صفات خدا می‌داند؛ زیرا که در این دو حدیث، به حق درخواست کنندگان بر خداوند و رفتن نمازگزاران به سوی نماز، توسل شده است و حق درخواست کنندگان بر خداوند، این است که درخواستشان را قبول کند و قبول کردن دعای آن‌ها، صفتی از صفات خداوند تعالی است و حقیقتش این است که گناهانشان را بیامرزد و آن‌ها را داخل بهشت کند و مغفرت خداوند تعالی و رحمت او و داخل کردن مؤمنان در بهشت، همگی از صفات خداوند تعالی است (ر.ک: البانی، ۱۴۲۱ق، ۹۷-۹۸).

در مورد حدیث ابوامامه نیز البانی می‌گوید: حدیث مذکور، شدید الضعف است و استشهاد به آن، روا نیست؛ زیرا که فضال مذکور را ابن حبان، متهم به کذب دانسته است؛ چنانچه گفته است: «شیخ یزعمُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا أَمَامَةَ يَرُوي عَنْهُ مَا لَيْسَ مِنْ حَدِيثِهِ»؛ یعنی فضال، گمان می‌کند که از ابوامامه، حدیث را شنیده است؛ بلکه او از ابوامامه، چیزی را روایت می‌کند که آن را از وی نشنیده است (همان، ۹۹).

### ۳-۶-۲. بررسی روایات

در مورد دلالت روایات، باید گفت که حرف البانی و منتقدانش، عبارت دیگر یک مطلب است؛ یعنی ما به حق سؤال‌کنندگان و به حق قدم‌هایشان از خدا طلب می‌کنیم و آن‌ها چه بخواهیم و چه نخواهیم، واسطه هستند؛ واسطه‌ای که خدا بر خود واجب کرده که دعایشان را اجابت کند و بیامرزده‌شان و وارد بهشتشان کند. ما منکر این نیستیم که این‌ها بازگشتشان به صفات خداست؛ بلکه می‌گوییم صفت خداست که دعای دعا کنندگان را اجابت کند. ما آن‌ها را واسطه قرار می‌دهیم که متکی بر قول خداست و این مؤید توسل است؛ نه بر علیه آن.

از نظر سندی نیز هر چند روایت وازع بن نافع عقیلی به علت ضعف حدیث و ثقه نبودن، قابل احتجاج نباشد (ر.ک: ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۳: ۸۳؛ قرطبی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۱۹۶۵؛ ذهبی، بی تا، ۲: ۷۱۸) و همچنین در مورد فضال بن جبیر که گفته شده است که: به حدیثی که از ابو امامه از رسول الله (ص) روایت می‌کند، نمی‌توان احتجاج کرد و فضال بن جبیر، ضعیف است (ر.ک: ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۲: ۲۰۴؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۱۱۷) و از آنجا که الوازع و فضال بن جبیر، در سند این روایات، حضور دارند، روایات، قابل احتجاج نیستند و ایراد البانی بر سند آن‌ها، وارد است؛ اما باید پرسید اگر حدیث، جعلی است، انگیزه جعل چه بوده است؟! در آن زمان، این مباحث پیرامون توسل، مطرح نبوده که به نفع یکی از طرفین، حدیثی جعل شود. علاوه بر اینکه این موضوعات، نیاز به بررسی سندی ندارد و از جمله مسائلی هستند که به جهت موافقت با قرآن و سنت، دلیلی بر جعلی بودنش نمی‌توان مدعی شد.

از سویی دیگر، روایت ابوسعید خدری، همان فراز مورد مناقشه روایات را داراست. سعید فوده در مورد این روایات می‌گوید: اما شاهدی قوی بر آن هست که همان حدیث «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ...» (روایت توسل بر سائیلین ابوسعید خدری) می‌باشد (فوده، بی تا، ۴۶).

جای شگفتی است که در کتب اهل سنت، به اغراض دیگری - غیر از بحث توسل - این دعاها و دعاهای مشابه آن‌ها از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌شود؛ به عنوان نمونه در کتاب سبل الهدی و الرشاد، در دعاهای صبح و شام پیامبر اکرم (ص) متن کامل این دعا آمده است (ر.ک: صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۲۵۸).

در کتاب فتح المجید شرح کتاب التوحید، در فصلی تحت عنوان «بَابُ لَا يُسَأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةَ»، دعاهایی را که به «وجه خدا» توسل می‌شود، آمده است که جایز نیست در این دعاها که به وجه خدا قسم یاد شود، جز بهشت او چیزی طلب شود. در اثنای آن دعاها، دعای «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَحَقُّ مِنْ ذِكْرٍ وَأَحَقُّ مِنْ عُبدٍ...» نیز یاد می‌شود و تنها به فراز ابتدایی و نهایی آن اشاره می‌شود و عبارت «وَبِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ» تکرار نشده است (ر.ک: تمیمی، ۱۳۷۷ق، ۴۵۹). همچنین است در حاشیه کتاب التوحید که تنها به فراز ابتدایی و پایانی این دعا اشاره شده است (ر.ک: عاصمی قحطانی، ۱۴۰۸ق، ۳۵۱).

#### ۴. نتیجه‌گیری

سؤال پژوهش حاضر این بود که تضعیف‌های البانی برای احادیث توسل؛ به ویژه روایات توسل به حق سائلین تا چه اندازه از اعتبار برخوردار است و هدف این پژوهش، نقد دیدگاه‌های ایشان در موضوع مقاله بود که با بررسی‌های انجام گرفته در متن مقاله، نتایج زیر قابل دسترسی است:

۱- روایت «توسل به حق سائلین»، حدیثی است که اتقان آن و فصاحت کلمات و انسجام تعبیرش، حاکی از صحت و استواری‌اش دارد.

۲- در اصل جواز توسل، کمتر تردید شده است؛ اما «توسل به حق سائلین» مد نظر این تحقیق بود که البانی آن‌ها را مورد مناقشه قرار داده که از جهات مختلف قابل نقادی است.

۳- انگیزه‌ای قوی برای جعل روایت «توسل به حق سائلین» در زمان صدورش که اختلافی در مسائل کنونی توسل نبود، یافت نمی‌شود؛ توسل به پیامبر (ص) و صالحان و اولیای الهی از مسائلی است که در دو قرن اخیر، بستر اختلاف را در عالم اسلام پدید آورده است، تا جایی که وهابیان با استناد به برخی از ظواهر آیات، معتقدان به توسل را به شرک و کفر متهم می‌سازند بی‌آن‌که درکی از حقیقت توسل و استمداد از اولیای الهی در قرآن و روایات داشته باشند.

۴- این حدیث که با تضعیف عطیه عوفی، از سوی البانی، جعلی پنداشته شده است، با اثبات صداقت و عدالت عطیه عوفی، از جهات مختلف، تصحیح می‌شود و تضعیف‌های ایشان مورد تایید علمای شیعه و اهل سنت نمی‌باشد و ادعایی بی‌دلیل قانع کننده است.

۵- روایات هم‌سو با این روایت نیز مؤید آن است که در متن مقاله به برخی از آن‌ها پرداخته شد.

۶- توسل به اسباب، برای رسیدن به اهداف در زندگی مادی و حیات معنوی، از دیدگاه فطری و عقلایی نیز امری مطلوب و حتی ضروری به شمار می‌رود.

#### منابع

قرآن کریم.

- ابن جعد، علی، مسند ابن الجعد، بیروت، مؤسسه نادر، ۱۴۱۰ق.  
ابن حبان، محمد، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ق.  
ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، لسان المیزان، بی‌جا، دار البشائر الإسلامیة، دوم، ۱۹۸۶م.

- ابن حنبل، أحمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بی‌جا، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۲۰ق.
- ابن رجب، زین‌الدین عبدالرحمن، شرح علل الترمذی، اردن، مكتبة المنار، ۱۴۰۷ق.
- ابن سعد، أبو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن سنی، أحمد بن محمد، عمل الیوم و اللیلة سلوك النبی مع ربه عز وجل و معاشرته مع العباد، جده بیروت، دار القبلة للثقافة الإسلامية و مؤسسة علوم القرآن، بی‌تا.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- ابن معین، یحیی، تاریخ ابن معین (روایه الدوری)، مکه، مرکز البحت العلمی و احیاء التراث الاسلامی، ۱۳۹۹ق.
- البانی، محمد ناصرالدین، التوسل انواعه و احكامه، ریاض، مكتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۲۱ق.
- \_\_\_\_\_، صحیح و ضعیف سنن الترمذی، بی‌جا، بی‌تا.
- تمیمی، عبدالرحمن بن حسن، فتح المجید شرح کتاب التوحید، قاهره، مطبعة السنة المحمدیة، هفتم، ۱۳۷۷ق.
- جبیعی عاملی، زین‌الدین، الرعايه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.
- جدیری نژاد، محمدرضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۱ش.
- جوزجانی، ابواسحاق، أحوال الرجال، فیصل آباد پاکستان، دار النشر حدیث اکادمی، بی‌تا.
- حائری، ابوعلی محمد بن اسماعیل، منتهی المقال، قم، آل‌البيت، ۱۴۱۶ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، بی‌جا، بی‌تا.
- ربانی، محمد حسن، دانش درایه الحدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰ش.
- سبحانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، موسسه امام صادق (ع)، سوم، ۱۳۹۰ش.
- سجاد، ابو محمد، مختصری از زندگی نامه شیخ محمد ناصرالدین آل‌بانی، بی‌جا، بی‌تا.
- سقاف، حسن، تناقضات الالبانی الواضحة، الأردن عمان، دار الامام نووی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- سمهودی، نورالدین علی بن احمد، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، بیروت، دار الکتب علمیه، ۱۴۱۹ق.
- شیبانی، محمد بن ابراهیم، حیاة الالبانی و آثاره و ثناء العلماء علیه، بی‌جا، مكتبة السراوی، ۱۴۰۷ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد و ذکر فضائله و اعلام نبوته و أفعاله و أحواله فی المبدأ و المعاد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
- صدر، حسن، نهایه الدرایه، تصحیح ماجد غرباوی، قم، بی‌تا.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، موصل، مكتبة العلوم والحکم، دوم، ۱۴۰۴ق.
- عاصمی قحطانی، عبدالرحمن بن محمد، حاشیة کتاب التوحید، بی‌جا، بی‌تا، سوم، ۱۴۰۸ق.
- عثیمین، محمد بن صالح، مصطلح الحدیث، قاهره، مكتبة العلم، ۱۴۱۵ق.
- عجاج خطیب، محمد، اصول الحدیث، مکه، دارالمناره، هفتم، ۱۴۱۸ق.
- عصام، موسی هادی، محدث العصر الامام محمد ناصر الدین الالبانی، عربستان سعودی، دار الصدیق، ۱۴۲۳ق.
- غماری مغربی، عبدالله، الرسائل الغماریه جزء فی الرد علی البانی، بی‌جا، دارالمشایخ، دوم، ۱۴۲۴ق.
- فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، بیروت، موسسه ام القری، دوم، ۱۴۱۶ق.
- فودة، سعید، الدر الثمین المختصر الرد المحکم الممتین، بی‌جا، بی‌تا.
- قرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- کوشری، محمدرزاهد بن حسن، محق التقول فی مسألة التوسل، قاهره، المكتبة الازهریه للتراث، ۲۰۰۶م.
- مقدسی جماعلی، تقی‌الدین، أخبار الصلاة، دمشق، دار السنابل، ۱۴۱۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- ممدوح، محمد سعید، رفع المنارة لتخريج احادیث التوسل و الزیارة، عمان، دار الامام النووی، ۱۴۱۶ق.
- هیشمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره، مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.